

برای بعضی‌ها محیط‌های کاری تفریرانگیزاند. همیشه چیزهایی هست که حواستان را پرت کند؛ شوخی‌های بی‌مزه، بوی بدن آدم‌ها، نور نامناسب، سرما و گرما و یک عالمه چیز دیگر.

با گسترش کرونا دفتر کار خالی مانده‌اند؛



□□□□ □□□□□□□□ □□□□□ □□□□□□

در بهار ۱۸۲۲، کارمند یکی از نخستین دفاتر کار¹ در دنیا (یعنی دفتر کمپانی هند شرقی در لندن) قلم به دست گرفت تا نامه‌ای به دوستش بنویسد. آن مرد شاید در اعماق وجودش ذوق‌زده بود که در ساختمانی انقلابی کار می‌کند یا عضو یک نهاد تازه است که در قرن‌های آتی جهان را متحول خواهد کرد، اما به‌رحال این احساسات را به روی خودش نمی‌آورد. چارلز کم در این نامه می‌نویسد «نمی‌دانی چه خسته‌کننده است در هوای خفّ میان چهار دیوار نفس‌کشیدن و، هرروز و هرروز، تمام ساعات طلایی روز را، از ۱۰ صبح تا ۴ عصر، بدون ذره‌ای آسایش خاطر کارکردن». از شور و حرارت نامه‌اش کم کم کاسته می‌شود، چون آرزو می‌کند «چند سالی در حد فاصل میز و گور» فرصت زندگی بیابد؛ و در پایان می‌گوید البته فرقی ندارد، چون «این‌دو یک چیزند».

دنیایی که کم در آن می‌نوشت حالا مدت‌هاست که از بین رفته. کمپانی بدنام هند شرقی در رسوایی دهه ۱۸۵۰ از هم پاشید و مشهورترین میراث این شرکت، یعنی سلطه استعماری بریتانیا در هند، نیز یک قرن بعد به پایان رسید. اما نامه کم امروزه پژوهشی آشنا دارد، چون به‌رغم سقوط امپراتوری‌های دیگر، امپراتوری دفتر کار بر زندگی شغلی مدرن هنوز ادامه دارد.

گستره این امپراتوری بسیار کلان است. جمعیت آن به صدها میلیون نفر می‌رسد و از تمام ملل روی زمین تشکیل شده است. این امپراتوری منظره آسمان را در شهرهایمان تسخیر کرده است؛ بلندترین ساختمان‌ها حالا دیگر نه کلیساها و معابد، بلکه انبارهای چندین طبقه‌ای پر از کارمندان که بخش اعظم زندگی ما را رقم می‌زنند. اگر یکی از شهروندان سختکوش این امپراتوری باشید، بیشتر ساعات بیداری‌تان را، جای آنکه با همسر و فرزندان بگذرانید، سمت چپ همکار مزاحمتان نشسته‌اید که همیشه کفش‌هایش را در می‌آورد و زیر پای شما می‌اندازد.

البته بهتر است برای این سخنان از فعل ماضی استفاده کنیم، چون بهار امسال ناگهان دفاتر کار دنیا خالی شد. در نیویورک و پاریس، در مادرید و میلان، ادارات منتظر کارمندانی هستند که دیگر به آنجا نمی‌آیند. آسانسورهای خالی بالا و پایین می‌سرنند و شماره طبقات را برای راهروهای خالی می‌خوانند؛ آب‌سردکن‌ها وزوز و قل‌قل می‌کنند و آبی را سرد می‌کنند که هیچ‌کس از آن نخواهد نوشید. علی‌الحساب، زندگی دفاتر کار به پایان رسیده است.

حتی قبل از شیوع کرونا و پروس هم سلطه دفاتر کار کمی متزلزل شده بود. عوامل مختلفی نظیر اوج‌گرفتن اجاره‌ها، انقلاب دیجیتال و افزایش تقاضا برای کار منعطف دست به دست هم داد تا جمعیت این امپراتوری رفته‌رفته به محیط‌های دیگری مهاجرت کنند. بیش از نیمی از نیروی کار آمریکا، دست‌کم گاهی اوقات، دورکاری می‌کردند. نزدیک به یک دهه بود که دورکاری در سرتاسر دنیا پیوسته روبه‌رشد بود. کارشناسان پیش‌بینی کرده بودند که دورکاری رشد بیشتری هم خواهد داشت، اما به خیال هیچ‌کس خطور نمی‌کرد که چنین رشد حیرت‌برانگیزی با این سرعت تحقق یابد.

هنوز زود است که بگویم دفتر کار به تاریخ پیوسته یا نه. بسیاری از ما در اینجا هم، مثل هر فقدان دیگری، درمی‌یابیم که احساسات متناقض جلوی شفافیت قوای داوریمان را گرفته است. شکی نیست که ما از رفت‌وآمد روزانه به محل کار رها شده‌ایم و به آنچه فلیپ لارکین، شاعر انگلیسی، «کار وزعی» می‌خواند پشت کرده‌ایم؛ این‌ها بی‌شک مایه‌آسودگی خاطر است، اما وقتی با گرم‌کن آماده آغاز یک روز بی‌سروسامان دیگر برای دورکاری می‌شویم، این حس آسودگی خاطر با نوعی حسرت و نوستالژی در هم می‌آمیزد.

با این حال، نباید بگذاریم رفتار احساساتی بر ما تأثیر بگذارد. دفاتر کار همیشه محیط‌هایی شدیداً معیوب بوده‌اند. دفاتر کار کمپانی هند شرقی، که جزء نخستین‌ها در جهان بود، بیشتر به‌منظور تفاخر ساخته شده بود تا دیوان‌سالاری. این اتاق‌ها خطاب‌هایی بودند از جنس سنگ؛ استحکام هر پل مرمز و برازندگی هر ستون پالادیان^۲ بدین منظور ساخته شده بود تا، به زبان بی‌زبانی، سودآوری و عملکرد درست درون ساختمان را جار بزند. البته که این حرف‌ها خزعلات بود. دفاتر کار برای تضمین بهره‌وری ساخته شدند، اما فوراً بیکاری و بطالت را نهادینه کردند. مدیران، در تلاش برای به‌کار واداشتن نوکرانشان، جنگ‌های تسلیحاتی متشخصانه‌ای به‌پا می‌کردند و نوکران به آب و آتش می‌زدند تا از آن جنگ‌ها پرهیزند. کاخ هند شرقی (دفتر این شرکت در لندن) در مدیریت خرد به شکلی عمل می‌کرد که روی مراکز تماس را سفید کند. در آغاز قرن نوزدهم، این شرکت دفتر حضور و غیابی درست کرده بود که کارکنان باید هنگام ورود، هنگام خروج و هر پانزده دقیقه میان این‌دو آن را امضا می‌کردند. البته که چندان کارساز نیفتاد. لم می‌نویسد «این دفتر آقای دادول را خیلی کلافه می‌کند. گاهی میان روزنامه‌خواندنش ناچار می‌شود شش‌هفت بار برود و آن را امضا بزند».

نخستین دفاتر کار از آن دولت‌ها و نهادهای شبه‌دولتی‌ای همچون کمپانی هند شرقی بودند. مدیریت یک کشور - چه رسد به یک امپراتوری - مستلزم کاغذبازی زیاد است و اینکه تمام کارگزاران سر جایشان حاضر باشند، باعث می‌شد دولت‌ورزی ساده‌تر گردد. اما انقلاب صنعتی بود که همه چیز را به‌راستی دگرگون کرد. زغال‌سنگ، فولاد و بخار چرخ صنعت نساجی انگلیس را سریع‌تر از پیش چرخاند و خطوط آهن در سرتاسر روستاها پراکنده شد. قطارهای بخار جدید کارگران را فوج‌فوج به شهرها می‌آوردند و این کارگران پشت میزها و می‌رفتند تا به حرفه‌های جنبی‌ای مشغول شوند که در پس صنایع سنگین شکوفا شده بودند، حرفه‌هایی همچون امور مالی، حقوق و خرده‌فروشی. مردم ضرب‌آهنگ زندگی روستایی را پشت‌سر گذاشتند. کار روزگاری جسته‌وگریخته، گاه‌وبیگاه و وابسته به آب‌وهوا بود، اما حالا تار و پود زندگی را تشکیل می‌داد.

بزرگ‌ترین دگرگونی حاصل از دفاتر کار نه خود ساختمان، بلکه مدت‌زمانی بود که در آن‌ها می‌گذرانیدیم. چنین چیزی در مخیل بسیاری از جوامع پیشین نمی‌گنجید. مری پیرد، استاد تاریخ دوران کلاسیک در دانشگاه کمبریج، خاطرنشان می‌کند که اشراف رومی می‌کوشیدند تا حد ممکن از کار به‌دور باشند؛ «تقسیمی که ما میان فراغت و کار قائلیم در جهان روم معکوس است. ما بیشتر وقت را کار می‌کنیم و هرگاه سرگرم کار نیستیم، آن زمان فراغت ماست». این قضیه در روم باستان برای اشراف بالعکس بود: «حالت پیش‌فرض otium بود، یعنی فراغت. و گاهی هم که در حالت فراغت نبودند، کسب‌وکار انجام می‌دادند، یعنی negotium». گرچه واژه «کسب‌وکار» رنگ‌وبوی فعالیت و صنعت دارد، اما واژه لاتین otium-neg (لفظاً به‌معنای «غیر فراغت») گویی دلالت بر نوعی آزرده‌گی به سبب محرومیت از لذت دارد.

حالا با سرهایی روبه‌رو هستیم که هربار به دورین نزدیک‌تر می‌شوند؛ نزدیک‌تر از آن چیزی که سر کار پشت میز می‌دیدیم و با وحشت به آن موهای درحال ریزش و غبغب‌های آویزان چشم می‌دوزیم.

رومی‌ها نیاز نبود برای کارکردن به جای خاصی بروند. لوح و قلم آن‌ها نیز مثل ما قابل‌حمل بود و اشراف رومی از این ویژگی غایت بهره را می‌بردند. دوهزار سال پیش، نویسنده و حقوق‌دانی به نام پلینی کوچک نامه‌ای برای دوستش تاسیتوس نوشت و در آن گفت که به روشی خارق‌العاده و جدید برای کارکردن دست یافته است. او بر آن شده بود تا، به‌جای کارکردن پشت میز، کار را با شکار گراز درهم‌آمیزد. قصد داشت کنار دام‌هایش بنشیند و «کنارم نه نیزه و زوبین شکار گراز، بلکه قلم و لوح باشد». پلینی، پس از شرح دقیق‌تر لذت‌های این روش کار، سخنش را این‌طور به پایان برد که این روش کار بسیار ثمربخش است، چون «فعالیت جسمانی ذهن را برمی‌انگیزد و به فعالیت وامی‌دارد. او در پایان نامه‌اش به تاسیتوس اندرز می‌دهد «هرگاه به شکار می‌روی، لوح‌هایت را با خود ببر».

کمتر کارمند اداری‌ای این چنین خوش‌وقت بوده است. در قرن بیستم، کسانی که روزگاری کارخانه‌ها را طراحی کرده بودند توجه‌شان را معطوف به دفتر کار کردند. برخلاف کارخانه‌ها، اجزای متحرک این ماشین‌ها، انسان بودند و برون‌دادشان فقط کاغذ؛ اما استدلال بر این بود که در اینجا هم همان اصول بریاست. در آمریکا، تیم‌هایی بودند مجهز به کرومومتر و معتقد به اینکه یک دفتر کار روبه‌راه واقعاً چیز خارق‌العاده‌ایست؛ همین‌ها بودند که ثبت می‌کردند انجام هر وظیفه چقدر طول می‌کشد. هرچیزی که چند ثانیه به زمان انجام یک وظیفه اضافه می‌کرد در فرم گزارش آن‌ها ضربدر می‌خورد. فردریک وینسلو تیلور، پیش‌گام مطالعات زمان و حرکت در دهه ۱۸۹۰، بدین نتیجه رسید که کارکنان زمانی بهترین عملکرد را دارند که پشت ردیفی از میزها بنشینند، چیزی شبیه به سالن امتحانات مدارس. پژوهش‌های بعدی نشان داد کارکنان زمانی بهترین عملکرد را دارند که عملکرد و بازدهی کارشان مورد نظارت قرار گیرد، اما این پژوهش‌ها به دست غفلت سپرده شد. دفتر کار باز از راه رسیده بود.

امروزه وقتی پژوهش‌های زمان و حرکت دفاتر کار را مورد بررسی قرار می‌دهند، نتایجی بعضاً دلسردکننده به دست می‌آید.

کارکردن در دفتر کار بخش اعظم زمان را می‌گیرد، اما از قضا بهترین ساعاتمان را هم می‌گیرد، یعنی ساعاتی که هوشیار و سرزنده‌ایم. ته‌مانند ما برای خانه و اهل خانه می‌ماند. پژوهشی از سوی بین‌اند کمپانی³ در سال ۲۰۱۴ نشان داد که اکثر مدیران دست‌کم ۲۰ ساعت در هفته را به جلسه می‌گذرانند. این یعنی حدود پنج سال تمام در طول عمر. بعدها با حسرت متوجه می‌شویم که بسیاری از این جلسات هیچ ضرورتی نداشت و اتفاقاً غیبت در آن‌ها به سودمان بود.

اما به‌انجام‌رساندن کارها هیچ‌گاه مقصود دفاتر کار نبوده است. در سال ۲۰۰۴، یک روانکاو فرانسوی به نام کورین مایر، که در آن زمان در یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های الکتریکی فرانسه به نام ای‌دی‌اف کار می‌کرد، کتابی تحت عنوان «تغییر ذهن»⁴ منتشر نمود. این کتاب به نقد فرهنگ سازمانی پرداخت و فوراً در سرتاسر دنیا به کتابی پرفروش تبدیل گشت. مایر استدلال می‌کند که دفاتر کار نه تنها هیچ سودی برای بهره‌وری ندارند، بلکه «بی‌فایده» هم هستند، چون کارکنان «وقت زیادی را برای رفتن به جلسات و سخنان بی‌بهره هدر می‌دهند و اتفاقاً خیلی کم کار می‌کنند». او دریافت که می‌تواند «تمام کارهای روزم را طی دو ساعت اولی صبح انجام دهم». بعد از آن مشغول پروژه‌های خودش می‌شد، پروژه‌هایی همچون نوشتن رساله⁵ دانشگاهی و چندین کتاب. او شادمانه می‌گوید «خیلی بهره‌وری کارم بالا بود». واضح و مبرهن است که شرکت ای‌دی‌اف تعبیر دیگری از بهره‌وری داشت و به‌همین خاطر او را به کمیسیون انضباطی فرستاد.

جان بچمن آرزو می‌کند بمب‌ها فرو ریزند و «خرد و خاکشیر کنند» تمام آن اتاقک‌های روشن و کولردار را.

این درست است که کتاب مایر با استقبال زیادی روبه‌رو شد، اما در کل، کتاب‌نوشتن در مورد دفتر کار - دست‌کم در غرب - چندان کار شاخی نیست. نامه‌های لم‌نمون⁶ بارزی از این دست نوشته‌هاست. مخاطب او برای آن نام⁷ نخست و بهاری ویلیام وردزورث، شاعر بزرگ رماتیک، بود که در طول روز کنار دریاچه می‌خرامید و برگه‌هایش را با نرگس‌های رقصان پر می‌کرد⁵ اما کم، بالعکس، روزش را در بازار لندن می‌گذراند و برگه‌هایش را با لیست قیمت چای پر می‌کرد. زندگی ما شبیه زندگی لم است، اما زندگی وردزورث بسیار به‌یادماندنی‌تر است.

علاوه بر شعر، رمان نیز دفتر کار را از قلم می‌اندازد (چین در این قضیه استثناست، چون رمان‌نویسانی پرفروش در این کشور هستند که کتاب‌هایی با عناوین جذابی همچون «دفترچ⁸ یک کارمند اداری» می‌نویسند). گرچه نویسندگان بزرگی همچون بالزاک، دیکنز، فلورب، ملویل و کافکا به این موضوع پرداخته‌اند، اما پیش از آنکه در ستایش آن باشد، به طنز است. جاشوا فریس، رمان‌نویس آمریکایی، برای رمان «تغییر ذهن»⁶ مورد تحسین ادیبان قرار گرفت. روایت این رمان به اول‌شخص جمع است تا اضمحلال شخصیت فردی در هویت سازمانی را به ما بنمایاند. اما به استثنای این موارد اندک، دفتر کار، که در جای‌جای زندگی ما حاضر است، عمدتاً در ادبیات غایب است.

شاعران انتقادات شدیدتری مطرح کرده‌اند. جان بچمن آرزو می‌کند بمب‌ها فرو ریزند و «خرد و خاکشیر کنند / تمام آن اتاقک‌های روشن و کولردار را». تی. اس. الیوت (که روزگاری در بانک لویدز کار می‌کرد) در «تغییر ذهن»⁷ جمعیت کارکنانی را که از پل لندن می‌گذرند به تصویر جهنم در «کمدی الهی» دانته تشبیه می‌کند: «گمان نمی‌کردم مرگ چنین جماعت بزرگی را از کار انداخته باشد». والت ویتمن نیز کارمندان را به سخره گرفته و آن‌ها را مردانی «با پای ظریف، صورت گچی و قلب خالی» می‌خواند.

اینگونه حملات خالی از حس خودبرتربینی نیست، اما انتقاد از دفاتر کار دلایل موجهی دارد. بسیاری از انتقادات به دلیل شرمساری از جنبه زیبایی‌شناختی دفاتر کار است. روم باستان کولوسئوم را داشت، فلورانس عصر رنسانس گنبد برنلسکی را، و بیزنس ایبا صوفیه را؛ اما ما جعبه‌هایی مشابه و بی‌پایان از جنس شیشه و فولاد داریم. توماس هیترویک، طراح بریتانیایی، می‌گوید دلیلش این است که طراحی دفاتر کار - و در واقع هم⁸ ساختمان‌های عمومی - با «تنبلی» انجام می‌شود. او می‌گوید در گذشته محل‌های کار «فقط به یک میز نیاز داشتند»، همان‌طور که مغازه‌ها فقط به محلی نیاز داشتند که «چند قفسه برای جوراب یا لباس زیر داشته باشد». انقلاب دیجیتال سبب شد تا چنین خودپسندی‌ای اکنون خطر قباحث را به همراه داشته باشد. هیترویک می‌گوید امروزه باید دلیل موجهی برای خروج از خانه داشته باشید، وگرنه «برای چه بیرون بروید؟» برای همین وقتش رسیده که دفتر کار بهبود یابد.

دفاتر کار مدت‌ها در پی چنین تغییری بوده‌اند. معماران جسور پیل⁹ تکرار را شکسته و ساختمان‌هایی با شکل خیار، رند¹⁰ پنبه و بی‌سیم ساخته‌اند، تازه این‌ها فقط در لندن بوده است. استارت‌آپ‌ها، به‌منظور دگرگونی فضاهای خف¹¹ داخلی، میز پینگ‌پنگ و استخر توپ تعبیه کردند (هیترویک این کارها را با تعبیر «تفریحات مسخره» به سخره می‌گیرد). سپس برای نمک‌گیرکردن کارکنان، غذای رایگان عرضه نمودند. وقتی شرکتتان، به‌جای نودل‌های داخل کابینت خانه، غذای خوشمزه‌تری بهتان می‌دهد، برای چه بروید خانه؟ آن‌گاه بود که وی‌ورک وارد عرصه شد؛ این شرکت اجار¹² املاک تجاری، با عرضه¹³ بیسکوئیت و نوشیدنی رایگان، باعث شد کارمندان آن را بپرستند. این نیز بی‌تأثیر نبود که مدیرکل این شرکت آدم نیومان بود؛ چهر¹⁴ نیومان شبیه چهر¹⁵ مسیح است که شرکت اسباب‌بازی‌سازی مِیل بازآفرینی‌اش کرده باشد؛ موهایی بلند شبیه به عروسک کِن، دندان‌هایی بسیار سفید و باوری استوار که قدرت او می‌تواند ما را از جهنم دفاتر کار بدون آب معدنی و نوشیدنی‌های خوشمزه نجات دهد. همه تا مدتی نیومان را باور داشتند، تا اینکه ناگهان دست از پرستش او برداشتند. سال گذشته، ارزش‌گذاری وی‌ورک به یک‌ششم مبلغ ۴۷ میلیارد دلاری که قبلاً گفته می‌شد سقوط کرد و نیومان استعفا داد. دفاتر کار باید چیزی فراتر از یک محل کار با میان‌وعده‌های خوشمزه باشند. هیترویک معتقد است دفاتر کار باید «معبدهایی» الهام‌بخش برای کار و تلاش و مکان‌هایی

زیبا باشند که بتوانیم آن‌ها را بستاییم و حتی دوست بداریم. این نکته شایان ذکر است که گرچه شرکت او دفتر کار دارد، اما خود او لفظ «استودیو» را به کار می‌برد. هیئتی می‌گوید «واژه دفتر کار» «حالم را خراب می‌کند».

دفتر کار، علاوه بر زشتی، ممکن است برای سلامت تن هم مضر باشند. نشستن با اینکه مثل سیگار کشیدن مضر نیست، اما قطعاً تأثیر خوبی روی بدن ندارد. کسی که عمرش را به نشستن می‌گذراند بیشتر در معرض خطر بیماری قلبی، دیابت نوع ۲، بعضی سرطان‌ها و انواع مشکلات کمر است. دفتر کار نابرابری‌های اجتماعی را نیز نهادینه می‌کند. «رئیس رؤسا» به احتمال بیشتر کسانی را استخدام می‌کند که شبیه خودشان باشند و برتری مردان نیز از این طریق پایدارتر می‌شود. در سال ۲۰۱۸، از میان مدیرکل‌های صد شرکت برگزیده بورس اوراق بهادار تهران، بود استیو اسمشان که مردانی تعداد (FTSE) بیشتر از کل زنان بودند. در ضمن، ناخوشایندی‌های دفتر کار برای زنان بیشتر از مردان است: چندی پیش پژوهشی نشان داد که دمای محیط عموماً به شکلی تنظیم می‌شود که مناسب «میزان سوخت‌وساز یک مرد ۴۰ ساله ۷۰ کیلویی باشد» (که احتمالاً اسمش استیو است). مردان مشکلی ندارند، اما زنان در این هوا سردشان می‌شود.

دفتر کار حیل‌های مردسالاران غیرمستقیم‌تری نیز در آستین دارد که مهم‌ترینشان واکنش آن به کودکان است. یا به بیان درست‌تر، عدم واکنش آن‌ها به کودکان. محل‌های کار در بیشتر طول تاریخ توجهی به کودکان نکرده‌اند (در فیلم «مری پاپینز»، با ورود دوقلوهای بنکس به محل کار پدرشان، بحران حساب‌های سپرده شدت می‌گیرد؛ این ماجرا پیامدهای وخیم حضور فرزندان در محل کار را نشان می‌دهد). فرشته داخل خانه (لفظی محبت‌آمیز که مردان ویکتوریایی به زنان نشان نسبت می‌دادند) مراقب بچه‌هاست. در قرن بیستم، این فرشته بال‌هایش را از دست داد و زنان وارد محیط‌های کار شدند. واکنش دفتر کار نسبت به این تغییر اجتماعی خطیر این بود که هیچ امتیازی برای زنان قائل نشد. در نتیجه، کارکنان می‌بایست بین فرشته و کارمند اجرایی معلق می‌شدند و همین تعلیق استرس‌بیکران و ممتدی را سبب می‌شد. بدتر از این، زنان با هجوم پیوسته عکس‌های زنان کت‌و دامن‌پوشی روبه‌رو بودند که بچه‌های را در آغوششان گرفته و موهایشان را از فرط استیصال می‌کنند. شعبه‌ای فرعی از صنعت چاپ هم سر برآورد که کتاب‌هایی با عناوین گله‌مندانه‌ای همچون «فردا می‌گذرد» منتشر می‌کرد.

بی‌تفاوتی ادامه‌دار دفتر کار نسبت به کودکان سبب پدیده‌ای اجتماعی شده که امیلی آستر، استاد اقتصاد در دانشگاه براون و نویسنده یک کتاب راهنمای داده‌مبنای فرزندپروری به نام «فردا می‌گذرد» آن را «فرزندپروری مخفیانه»⁹ می‌نامد. والدین می‌کوشند وجود فرزندان‌شان را پنهان کنند و در این راه، تکنیک‌هایی به کار می‌گیرند که از آن‌ها می‌توان به نگذاشتن عکس فرزندان در محل کار و تظاهر به بیماری برای مراقبت از کودک مریض اشاره کرد (تا به قول آستر مبادا «کسی فکر کند بچه‌داری برای آن‌ها اولویت دارد»). آستر می‌گوید کارمند بچه‌دار «کم‌و بیش همیشه در حال این سو و آن سو دویدن است و آرامشی ندارد».

دفتر کار برای تضمین بهره‌وری ساخته شدند اما فوراً بیکاری و بطالت را نهادینه کردند.

به‌رغم آن‌همه رفت‌وآمد، همکاران بدقلق، نشستن زیاد و جلسات خفقان‌آور، دفتر کار چیزی دیگر هم برای خیلی‌هایمان به آرامغان می‌آورند: لذت. لوسی کلاوی، که مقاله‌ای طولانی درباره پوچی‌های زندگی اداری در «فردا می‌گذرد» نوشته بود، از «تصنع شدیدی» سخن می‌گوید که از لحظه ورود به یک دفتر کار در آغوش می‌کنیم. «وانمود می‌کنیم لباس‌هایمان همیشه مرتب‌اند و خودمان حرفه‌ای و بی‌غرض هستیم. این در حالی است که شاید در سرمان، و مطمئناً داخل خانه‌مان، خیلی چیزهای دیگر وزوز می‌کند و باد معده هم فراوان است».

و چه نیکوست این تصنع. حالا که همگی از داخل خانه و در میان کودکان، خرده‌های نان تست و رخت‌های چرک کار می‌کنیم، تازه داریم می‌فهمیم که وانمود به زندگی سامان‌مند در اداره تا حدی هم رهایی‌بخش است، چون سبب می‌شود که تک‌تک روزها دارای معماری خاص خود و ضرب‌آهنگ مشخصی برای خروج و ورود باشند. پوشیدن یک پیراهن ابریشمی اتوکشیده یا یک کراوات شیک و بیک و خروج از خانه شاید تصنعی باشد، اما به گفتن کلاوی «یکی از زیبایی‌های زندگی کاری [هم هست] ... و ما را قادر می‌سازد فرد دیگری باشیم. هم ما چنان از کیستی خود خسته شده‌ایم که فرصت تبدیل‌شدن موقت به فردی دیگر، فردی که کمی باهت‌تر باشد، برایمان بسیار وسوسه‌برانگیز است». وقتی از چنین گریزی محروم شویم، افسوسش از آنچه هست بیشتر می‌گردد.

پس با این اوصاف، با وجود تمام خطرات و تهدیدهای پیش روی دفتر کار، دلایلی هم برای خوش‌بینی در مورد آینده آن وجود دارد. به گفتن هیئتی، این روزها «چیزهای شدیداً ملموس و جسمانی ... بسیار ستوده می‌شوند». آمار فروش آهنگ به بالاترین حد خود طی چندین سال اخیر رسیده و جلد کتاب‌ها هم هیچ‌گاه این‌چنین زیبا نبوده است. شاید بسیاری از ما تا پیش از بهار امسال اکراه داشتیم بپذیریم، اما آن‌همه میز و آن‌همه آدم، آن‌همه هیاهو و ائتلاف وقت هم فواید خودش را داشت.

انسان‌ها به دفتر کار نیاز دارند. روبرویی‌های آنلاین شاید موقتاً کار ما را، در قامت موجودات اجتماعی، راه بیان‌دازد، اما جلسات کاری ویدیویی اکثر اوقات دادوستدمحور، سنگین و غیرجذاب است. پس از لذت اولیه سرک‌کشیدن به خانه‌های یکدیگر در نرم‌افزار زوم، حالا با سرهایی روبه‌رو هستیم که هر بار به دوربین نزدیک‌تر می‌شوند، نزدیک‌تر از آن چیزی که سر کار پشت میز می‌دیدیم و با وحشت به آن موهای درحال ریزش و غیغ‌های آویزان چشم می‌دوزیم (نیمی از این وحشت بدین سبب

است که می‌دانیم خودمان هم احتمالاً چنین ظاهر زشتی داریم). هیچ چت اسکایپی‌ای نمی‌تواند جایگزین چیزی شود که هیثرویک آن را «کیمیای غیرمنتظره‌ها» می‌خواند، یعنی چیزی که در ارتباطات حضوری حاصل می‌شود. دفاتر کار شاید صفحات کتاب‌های شعر را نیارایند، اما به گفت‌وگای «می‌توانند به اندازه هر جای دیگر بر روی کره زمین تأثیرگذار باشند، چون آنچه بر ما تأثیر می‌گذارد نه نشستن پشت کامپیوتر، بلکه روابطی است که با انسان‌ها داریم».

چارلز لم هم، با وجود تمام گلابه‌هایش، باور مشابهی داشت. وقتی وردزورث در مورد لذت روح‌بخش دنیای طبیعی زیاده‌روی کرد و رگه‌ای از فخرفروشی در آن نشان داد، لم جوابش را داد: «برایم چندان مهم نیست اگر در تمام عمرم هم یک کوه را از نزدیک نبینم». اما او شهر را می‌پسندید و قطعاً دفاتر کار را هم دوست داشت. خودش می‌گوید که تمام گلابه‌هایش صرفاً مثل «بگومگوی عاشق و معشوق‌ها» بوده است. او بیش از هر چیز میز کارش را دوست داشت، چون «آنچه مرا زنده نگه می‌دارد خوب مردی این میز است».

منبع | ترجمان

ترجمه | علیرضا شفیعی‌نسب

پی‌نوشت‌ها:

- این مطلب را کاترین نیکسی نوشته است و در تاریخ ۶ مه ۲۰۲۰ با عنوان «[Death of the office](#)» در وب‌سایت [www.espadanakhbar.ir](#) منتشر شده است.
- کاترین نیکسی (Nixey Catherine) نویسنده و روزنامه‌نگاری آزادکار است. نوشته‌های او در [www.espadanakhbar.ir](#) و دیگر مطبوعات به انتشار رسیده است.

- [۱] در این متن، واژه office بنا به اقتضای جملات به «دفترکار» یا «اداره» ترجمه شده است [مترجم].
- [۲] سبک معماری اروپایی که الهام‌گرفته از طرح‌های معمار ونیزی، آندرتا پالادیو، است [مترجم].
- [۳] شرکت Company & Bain یکی از شرکت‌های بزرگ مشاوره مدیریت در آمریکاست [مترجم].
- [۴] *Bonjour Paresse*
- [۵] اشاره به شعر وردزورث تحت عنوان «تنها همچو ابری خرامیدم» (Cloud a as Lonely wondered I) که نام دیگر آن «گل‌های نرگس» (Daffodils) است.
- [۶] *Then We Came to the End*
- [۷] *The Waste Land*
- [۸] *Cribsheet*
- [۹] *Secret Parenting*

برچسب‌ها: [فرهنگ](#) [1]

[حقوق کارگران](#) [2]

[سلامت](#) [3]